

جعلی یا شبکه‌های اجتماعی برای کاربران ارسال می‌شوند و در ظاهر به سایت‌های بانکی، فروشگاه‌های آنلاین یا سامانه‌های رسمی شباهت دارند اما پس از وارد کردن اطلاعات، مهاجمان به حساب‌های شخصی قربانیان دسترسی پیدا می‌کنند.
مختاررضایی بیان کرد: شهروندان می‌توانند با استفاده از ابزارهای رایگان Punycode ماهیت واقعی یک دامنه را بررسی کنند. اگر پس از تبدیل، دامنه با پیشوند xn-- نمایش داده شد، به احتمال زیاد با یک آدرس جعلی روبه‌رو هستید.
وی ادامه داد: همچنین توصیه می‌شود در تنظیمات مرورگر، نمایش اجباری Punycode را فعال کنند تا آدرس‌های غیرواقعی به‌صورت واضح مشخص شوند.
معاون اجتماعی پلیس فتا با تأکید بر اهمیت آموزش کاربران گفت: کاربران باید بدانند هیچ سازمان رسمی، بانک یا نهاد دولتی از طریق لینک‌های ناشناس یا پیامک، اطلاعات محرمانه مانند رمز دوم یا کد تأیید را درخواست نمی‌کند.
مختاررضایی گفت: مشاهده هرگونه لینک با حروف ترکیبی، فاصله‌های غیرمعمول یا ظاهر ناآشنا باید زنگ خطر باشد. کاربران می‌توانند برای پیشگیری از این نوع کلاهبرداری‌ها، افزونه‌های امنیتی مرورگر را نصب کرده و از نرم‌افزارهای ضد فیشینگ معتبر استفاده کنند.

**قتل ایرانیان در کانادا موضوع خبرهایی است که هرازگاه در رسانه‌ها داغ، پرونده‌ای درباره‌اش تشکیل و رسیدگی به آن انجام می‌شود. البته این موضوع در کشورهای دیگر هم سابقه دارد اما وقوع آن در کانادا در رتبه نخست قرار داشته و با دیگر کشورها فاصله زیادی دارد. براساس آمار غیر ۴۰۰ هزار ایرانی در کانادا ساکن هستند که برخی از کارشناسان تعداد بالای ایرانی‌ها در این کشور را یکی از دلایل افزایش آمار قتل ایرانیان در این کشور یت‌های هولناک درحالی در این کشور تکرار می‌شود که دولت کانادا مدعی امنیت مهاجران در این کشور است امنیتی که باعث شد به بهشت مهاجران تبدیل ره‌ای بدون روتوش از کانادا به‌نمایش درآمده و جرم و جنایت در آنجا روند صعودی به خود گرفته و قتل به بالاترین حد خود در ۳۰ سال اخیر رسیده است. کنار مجرمان گاهی در ایرانی‌کشی نقش داشته به‌طوری که چندسال قبل به‌روی یک ایرانی در مونترال آتش گشود و او را با شلیک گلوله به قتل رساند. آخرین ل شده در این کشور مربوط به قتل یک ایرانی به‌دست هموطنش در جورجینای کاناداست. متهم این پرونده علاوه بر قتل، به قاچاق مواد مخدر هم متهم ن چندمین مورد قتل ایرانیان در سال ۱۴۰۴ در این کشور است؛ به‌همین بهانه به بررسی پرونده قتل ایرانیان مقیم در بهشت مهاجران پرداختیم.**

## ش کینه به جان خانواده ایرانی

نبه، اول سپتامبر ۲۰۲۵، خانه‌ای در منطقه مسکونی هیل تورنتو (کانادا) عمدا به آتش کشیده شد؛ خانه‌ای که پنج خانواده ایرانی در آن زندگی می‌کردند. پلیس، آتش‌نشانان ران بامداد دوشنبه (۱۰ شهریور) و در پی دریافت گزارش حدود ساعت ۳ راهی محل آتش‌سوزی شدند. آنها چهار داخل خانه و نفر پنجم را بیرون از محل حادثه شناسایی پنج مصدوم در شرایطی وخیم به بیمارستان منتقل شدند.

در این فاجعه، «رز» کودک ۱۱ ساله و خاله‌اش «هلیا بهاری‌کاشانی» ۲۴ ساله جان خود را از دست دادند و سه نفر دیگر از جمله «گلبرگ بهاری‌کاشانی» مادر رز، تحت مراقبت‌های ویژه قرار گرفتند. براساس گزارش رسانه‌های کانادایی، این آتش‌سوزی عمدی بوده و مظنون اصلی همسر گلبرگ معرفی شده است. گلبرگ بارها طی ماه‌های گذشته پلیس را از خشونت‌ها و تهدیدهای همسرش آگاه کرده بود اما هیچ‌گونه حمایت مؤثری از او و فرزندانش صورت نگرفت. او که در این مدت بارها مورد تهدید قرار گرفته، درخواست طلاق داده بود. پلیس کانادا این جنایت هولناک را قتل خانوادگی اعلام کرد تا خشونت در این کشور، حداقل به‌لحاظ اسمی، کمتر خود را نشان دهد.

## ت وجوی الناز

سه مرد مسلح که لباس مأموران پلیس را به تن کرده بودند، مه یک شهر کوچک تفریحی در کانادا رفتند و در زدند. خانه ایرانی بود که آن شب دختری ۳۷ ساله به‌نام الناز، مهمان‌شان ی مدعی شدند که حکم بازداشت الناز را دارند اما صاحبخانه به آنها شک کرد و همین باعث شد که مردان مسلح با آنها درگیر شوند و الناز را به‌زور درحالی‌که او را با پاهای برهنه روی برف می‌کشیدند، سوار یک خودروی لکسوس کنند و متواری شوند. بررسی‌ها نشان می‌داد که دختر ایرانی از سال ۹۷ به کانادا مهاجرت کرده و در زمینه واردات و صادرات فعالیت داشته و تجارت می‌کرده است. با گذشت چهار سال از ربوده‌شدن الناز، پلیس احتمال می‌دهد که او قربانی باندهای جنایتکار شده و به قتل رسیده است و در این شرایط برای هر اطلاعاتی که سرنوشت وی را فاش کند، جایزه ۱۰۰ هزار دلاری تعیین کرده است.

## بار توسط زوج کانادایی

یرانی توسط زوج کانادایی یکی از پرونده‌های تلخ در سینا در ماه ژوئن سال ۲۰۱۵ پس از آن‌که از یک بازی ت، ناپدید شد. پس از آن بود که پلیس منطقه یورک جو را آغاز کرد و براساس اسناد به آپارتمان این زوج زشکی قانونی، دلیل مرگ او را خفگی بر اثر بسته‌شدن د. ضمن این‌که این زوج، ۴۰۰ دلار از حساب بانکی او سینا پارسی در سال ۲۰۱۵، بازتاب گسترده‌ای در و فارسی‌زبان داشت. پلیس دو هفته بعد از کشف جسد در آپارتمانی در تورنتو، موفق شد کلاید مارشال و سابرینا را دستگیر کند. کلاید که اصالتا اهل برانزویک است، در رم ۳۷ سال داشته. چورات هم اهل شهر گاتینوست و ل داشت.

## خودکشی بعد از ۲ جنایت

تیرماه سال گذشته زن و مرد ایرانی در جریان یک تیراندازی در تورنتو به قتل رسیدند و ضارب هم لحظاتی بعد کار خود را با شلیک گلوله تمام کرد. مرد کانادایی که مدعی بود مرد ایرانی چند سال قبل به بهانه وام، داروندارش را بالا کشیده، به دفتر کار مرد ایرانی و همسرش رفت و بعد از مشاجره با آنها، اسلحه‌ای را از زیر پیراهنش در آورد و آرش و سمیرا را به گلوله بست و کشت. مرد کانادایی لحظاتی بعد با اسلحه به خودش شلیک کرد و به زندگی‌اش خاتمه داد. تحقیقات پلیس کانادا نشان داد مرد ایرانی کلاهبردار بود و در سال‌های گذشته به کلاهبرداری ۱۷ میلیون دلاری متهم شده بود. همسر عامل جنایت به پلیس و رسانه‌ها گفت: همسرم مرد جنایتکاری نبود اما طاقت نداشت ببیند خیلی راحت اموالش را می‌برند. او به‌دلیل مشکلات مالی، دست به این جنایت زد و به زندگی خودش پایان داد.

## جنایت راوی جنایت

تیرماه سال گذشته جنایت راوی پرونده‌های جنایی در کانادا جنجالی شد. روز دوشنبه ۲۵ تیرماه سال گذشته، جسد مردی ۳۴ ساله در خانه‌اش در مرکز شهر نیوفاندلند کانادا پیدا شد. بررسی‌های پلیس نشان می‌داد که این مرد، مهدی پورباقی، تولیدکننده ایرانی پادکست معروف «آخرین شاهد» است که به‌همراه همسرش در این خانه زندگی می‌کرد. تحقیقات از آن حکایت داشت که مرد جوان دست به خودکشی زده است اما عجیب این‌که از همسر او به‌نام باران خبری نبود. مأموران متوجه شدند که تنها ۲ ماه از زندگی مشترک این زوج می‌گذشته و باران ۲ ماه پیش از حادثه، از ایران راهی کانادا شده بود و به‌همراه مهدی در این خانه زندگی مشترک‌شان را آغاز کرده بودند. خودکشی مهدی و ناپدیدشدن باران برای پلیس مشکوک بود و در حالی که تحقیقات درباره این پرونده ادامه داشت، عصر روز بعد (۲۶ تیرماه) اتفاق عجیبی رخ داد. مردی که در حال عبور از خیابانی خلوت در حوالی رودخانه‌ای در شهر سنت‌جان کانادا بود، متوجه چمدان مرموزی شد که در گوشه‌ای رها شده بود. بوی بدی از داخل چمدان به مشام می‌رسید و این مرد پلیس را در جریان قرار داد. وقتی مأموران پلیس در محل حادثه حاضر شدند و چمدان را باز کردند با جسد زنی داخل آن روبرو شدند. شواهد از این حکایت داشت که چند روزی از قتل این زن می‌گذرد و در همه این مدت، چمدان مورد نظر در آن محل بوده است. مأموران متوجه شدند جسد متعلق به زن ۳۳ ساله ایرانی به‌نام باران است؛ همسر مهدی پورباقی که یک روز قبل در خانه‌اش خودکشی کرده بود. شواهد نشان می‌داد مهدی چندروز قبل‌تر، ابتدا همسرش باران را به قتل رسانده و جسد او را داخل چمدان گذاشته و بعد از برگشت به خانه، به زندگی خودش هم پایان داده است.



## تبرئه قاتل جوان ایرانی

مأموران پلیس شهر ونکوور کانادا، ساعت ۲ بامداد سه‌شنبه ۱۴ ژوئیه (۲۳ تیر ۱۳۸۲) سه جوان ایرانی را مورد ضرب و جرح قرار دادند که در جریان این درگیری «کیوان» به قتل رسید و فرد دیگری به‌نام «امیر» مجروح شد. پس از قتل کیوان تابش، جوان ۱۸ ساله ایرانی پیگیری‌های خانواده وی، با وجود گذشت مدت زمان طولانی که دادرسی پرونده به شعبه دادگاه جنایی عمومی کانادا احاله گردید، آن شعبه سرانجام اعلام کرد هیچ‌گونه اتهامی متوجه قاتل وی نیست. محافل ایرانی مقیم کانادا از حکم تبرئه صادره برای پلیس ضارب دانشجوی ایرانی سال آخر دانشگاه کانادا اظهار تعجب و تاسف کرده و آن را فاقد مبانی مستحکم حقوقی دانستند. همچنین از نظر محافل ایرانی کانادا، این اقدام شعبه قضایی کانادا، پوششی برای حفظ اعتبار پلیس این کشور قلمداد شده و متاثر از اعمال نفوذهای مقامات دولتی محلی است.

## معمای شیلان

در نخستین روزهای امسال مرگ مرموز یک دختر ایرانی در کانادا خبرساز شد. شیلان دختر ایرانی اهل کردستان حدود ۱۴ ماه پیش از وقوع حادثه (در سال ۲۰۲۴) با ویزای توریستی به کانادا مهاجرت کرده بود و در شهر ویندزور، واقع در استان اونتاریو زندگی می‌کرد. او در آنجا در یک سالن زیبایی به‌عنوان آرایشگر مشغول کار بود. ناپدیدشدن شیلان در تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۲۵ (۱۴ دی ۱۴۰۳) رخ داد. او آخرین بار حوالی ساعت ۷ عصر در منطقه خیابان هورون چرچ و در نزدیکی خیابان ریورساید در ویندزور دیده شده بود. پس از قطع‌شدن تماس‌های روزانه‌اش با خانواده، نگرانی‌ها بالا گرفت و جست‌وجو برای یافتن او آغاز شد. پس از ۷۷ روز، در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۲۵ (۲ فروردین ۱۴۰۴)، جسد شیلان نزدیک یک جاده در منطقه ویندزور کشف شد. پلیس کانادا تاکنون بدون انتشار جزئیاتی رسمی درباره علت مرگ، اعلام کرده تحقیقات همچنان ادامه دارد.

## این بار سرقت بزرگ

چند روز قبل از پایان سال میلادی ۲۰۲۴، انتشار فیلم سرقت از یک طلافروشی در مونترال کانادا، سروصدای زیادی به پا کرد. سه سارق با سپر عقب خودروی باربری، به ویترین و ورودی مغازه می‌کوبند و پس از تخریب، وارد طلافروشی می‌شوند تا سرقت کنند. مرد طلافروش که ایرانی بود، با آنها درگیر شد و قصد داشت از سرقت طلاهایش جلوگیری کند. سارقان هم که به‌نظر می‌رسید قصد ندارند مرد طلافروش را بکشند یا تیراندازی کنند، با پتک چند ویترین را تخریب و بعد از سرقت مقداری طلا فرار کردند. سارقان اما با وجود تحقیقات پلیس شناسایی نشدند.

## فقط ایرانی‌ها قربانی نمی‌شوند

ناامنی در کانادا فقط جان و مال ایرانیان را نمی‌گیرد و مهاجران دیگر کشورها نیز قربانی خشونت پنهان در این کشور هستند. هاردیپ سینگ، نجار ۴۵ ساله، تیرماه ۱۴۰۲ بیرون معبد سیک‌ها در حومه ونکوور به ضرب گلوله به قتل رسید. اردیپ سینگ نجار، رهبر جدایی‌طلب سیک‌های کانادا بود. پلیس کانادا در ادامه مدعی نقش داشتن سه مرد هندی در این قتل شد.



عکس تزئینی است

# شکارچی صحنه‌های سرقت بودم

مژده مظهری
تپش

**دختر جوان روی صندلی نشسته ولی آرام و قرار ندارد و مدام این‌ور و آن‌ور را نگاه می‌کند. منتظر است اسمش را اعلام کنند و داخل شعبه دادسرا برود. با او وارد گفت‌وگو می‌شوم بلکه کمی آرام شود. ابتدا تمایلی برای حرف زدن نشان نمی‌دهد اما کم‌کم سر صحبت را باز می‌کند و به سوالاتم پاسخ می‌دهد.**

**خودت را معرفی می‌کنی؟**

سوزان هستم ۲۷ ساله.

**تحصیلاتت چقدر است؟**

به زور دیپلم گرفتم و تمایلی به ادامه تحصیل نداشتم. راستش اصلا از درس خواندن خوشم نمی‌آمد.

**اهل کجایی؟**

اهل تهرانم اما چند سالی است به‌دلیل زیاد شدن کرایه‌ها ساکن کرج هستیم.

**چند خواهر و برادر داری؟**

فقط یک خواهر دارم که از من کوچک‌تر است.

**از پدر و مادرت بگو.**

پدر و مادرم هر دو سن‌شان بالاست چون دیر بچه‌دار شدند و اختلاف سنی‌شان با من و خواهرم زیاد است. همین اختلاف سنی باعث شد هیچ‌وقت نتوانند من را درک کنند و بین ما فاصله افتاد و باعث خیلی از مشکلات شد. پدرم بازنشسته است و مادرم خانه‌دار.

**خواهرت هم مثل تو با پدر و مادرت مشکل دارد؟**

خیر، او چون فعلا کوچک است خیلی درگیر این مسائل نیست.

**چندمین بار است دستگیر می‌شوی؟**

اولین بار است دستگیر شده‌ام.

**از روش سرقت‌هایت برایم بگو.**

همان‌طور که گفتم ساکن کرج هستم و چند سالی که در مسیر کرج-تهران رفت و آمد دارم شاهد تصادف‌های سنگین و بدی بوده‌ام. یک‌بار موقع برگشت از تهران تصادف خیلی بدی شد طوری که چند ساعت در ترافیک سنگین ماندم. ماشین ما تقریبا نزدیک تصادف بود. از ماشین پیاده شدم تا از نزدیک صحنه تصادف را ببینم. همین‌طور که داشتم اطراف را نگاه می‌کردم گوشی گرانقیمت و لپ‌تاپی نظرم را به خود جلب کرد. وسوسه شدم آنها را بردارم. جلوتر رفتم تا اوضاع را بسنجم. آن‌قدر همه درگیر افراد فوت‌شده و تصادف بودند که متوجه حضور من نشدند. لپ‌تاپ را چون بزرگ و تابلو بود نمی‌توانستم بردارم ولی در فرصتی مناسب گوشی را برداشتم و دور شدم. چند روز بعد با بدبختی و کلی پرس‌وجو آدرس مالخری را پیدا کردم و گوشی را به قیمت خوبی فروختم. همین که پول خوب و بی‌دردسری به‌دستم رسید وسوسه شدم این کار را ادامه دهم.

**خانواده‌ات از این موضوع اطلاع داشتند؟**

نه، آنها نمی‌دانستند. به بهانه کار در تهران هر روز در جاده رفت و آمد داشتم تا موقعیت مناسبی پیدا کنم و وسایل باارزش افرادی را که تصادف می‌کردند بدزدم.

**چطور دستگیر شدی؟**

نزدیک یک سال از این طریق کسب درآمد می‌کردم و هر روز شیوه و راه جدیدی برای سرقت وسایل به‌کار می‌بردم. مثلا بعضی مواقع خودم را از آشنایان و بستگان آن افراد معرفی می‌کردم یا با استفاده از شلوغی دست به سرقت اموال‌شان می‌زدم. چون خانم بودم به من شک نمی‌کردند. در آخرین سرقت جلو رفتم و بعد از کلی شیون و گریه خودم را از بستگان متوفی معرفی کردم. زیرچشمی داشتم وسایل همراه متوفی را دید می‌زدم که چشمم به یک تکه طلا افتاد. آن را برداشتم که ناگهان خانمی از بین جمعیت جلو آمد و گفت تو کی هستی و چه کار می‌کنی؟ دست و پایم را گم کردم و هول شدم. خواستم فرار کنم که من را گرفتند و تحویل پلیس دادند.

**خانواده‌ات از دستگیری‌ات خبر دارند؟**

نه، خبر ندارند. با خواهش و التماس، به پدر و مادرم زنگ زدم و گفتم از طرف محل کارم مأموریت رفته‌ام و چند روز دیگر برمی‌گردم.

**و اما حرف آخرتان؟**

متأسفانه فکر و روش غلط علاوه بر ضربه‌ای که به روح و روان و آبروی خودت و خانواده‌ات می‌زند، آدم را چند سال از زندگی عقب می‌اندازد. امیدوارم بتوانم رضایت بگیرم و تا خانواده‌ام متوجه نشده‌اند از اینجا خلاص شوم و برای همیشه راه و روش درست زندگی را در پیش بگیرم.

**د دخترش را به پلیس اطلاع داده بود اما هیچ رد و سرنخی از او بعد از گذشت به‌دست نیامده و پرونده‌اش همچنان در اداره مفقودی باز است.**
**ی کشیک قتل تماس گرفتم و موضوع را به او اطلاع دادم که دستور داد هاشم یر کنیم. در خانه او رفتیم اما اعضای خانه مدعی شدند که هاشم درحال ی در خیابان است. چند خیابان آن‌طرف‌تر از محل زندگی‌اش را گشتیم و او فروش پیاز و سیب‌زمینی، شناسایی و دستگیر کردیم.**
**ز بعد هاشم با دستبند و پابند، روبه‌رویم نشست. از او خواستم واقعیت را ه با رد ادعاهای مرد شاهد گفت همسر مهناز ساقی مواد مخدر بود و برای ک می‌آورد. من آن‌زمان به تریاک اعتیاد داشتم و درحال حاضر فقط متادون می‌کنم. مهناز را می‌شناختم و هنگامی که شوهرش مواد می‌آورد، همراه او خانه ما هم رفت‌وآمد داشت. همان زمان من، همسرش و برادر شوهرش قتل مهناز دستگیر شدیم که برادر شوهرش قتل را گردن گرفت اما بعدها سد به‌دست نیامد و مشخص شد دروغ گفته، آزاد شد. از آن زمان دیگر ری از خانواده مهناز و حتی همسرش ندارم.**
**ی بازداشتگاه کردم و دو روز بعد دوباره برای بازجویی به اتاقم آوردم؛ او باز ن ادعاهای قبلی را تکرار کرد و زیر بار ارتکاب قتل نمی‌رفت.**
**س پرونده صحبت کردم و قرار شد روستایی را که مرد شاهد به‌عنوان ن جسد معرفی کرده بود بگردیم. اطراف آن جا و مکان‌هایی را که احتمال یم جسد دفن شده باشد گشتیم و بالاخره پس از سه‌روز توانستیم ن‌های زن جوان را کشف کنیم. با کشف جسد مهناز، یک بار دیگر هاشم بازجویی آوردم و گفتم جسد هم کشف شده و باید اعتراف کنی که بالاخره وتش را شکست.**
**سال گفت: آن‌روز مهناز به خانه ما آمده بود تا مواد را تحویل دهد اما با دمان شد و من با چاقویی که همراهم بود چند ضربه به او زدم. دو نفر از م که برای موادکشیدن به خانه من آمده بودند، کمک کردند جسد را پتوپیچ در همان روستای اطراف تهران دفن کردیم.**
**ات هاشم، بعد از ۱۰ سال صحنه جنایت را بازسازی کردیم و پرونده را دادسرا دادم. برایم جالب است که چطور مقتول به خواب شاهد حادثه صرار کرده که راز ۱۰ ساله را برملا کند. این پرونده با این‌که طی مدت حدود تکمیل شد و به نتیجه رسید اما بسیار پیچیده بود و من و همکارانم لاش کردیم تا از طریق کشف جسد، قاتل را مجبور به اعتراف کنیم، چراکه بازجویی‌ها سرسختانه منکر قتل می‌شد.**